

آیا ابن ابی الحدید، شیعه بوده است یا سنی معتزلی؟

سوال کننده : ناصر خوشنویس

پاسخ :

در جواب این سؤال سه نکته شایان ذکر است .

1- معنای شیعه :

شیعه به کسی می گویند که اولاً قائل به امامت 12 امام که اولین آنها حضرت امیرالمؤمنین یعسوبالدین حبل المتین علی علیه الصلاة و السلام و آخرین آنها حضرت حجت امام زمان ارواحنا فداه است باشد و عقیده داشته باشد که اینان خلفای بر حق و بلافصل رسول خدایند و از تمامی مخلوقات خدا برترند .

2- مذهب او :

آنچه از عبارات بعضی علمای اهل سنت برمی آید این است که «عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن الحسین بن ابی الحدید أبو حامد عزالدین معتزلی» شافعی مذهب بوده است .

1 - ابن خلکان می گوید :

283 - عز الدین ابن ابی الحدید : وقال (ابن الشعار) : عبد الحمید بن ابی الحدید كاتب فاضل أديب ذو فضل غزير وأدب وافر وذكاء باهر، خدم في عدة أعمال سواداً وحضرة، آخرها كتابة ديوان الزمام. تأدب علي الشيخ أبي البقاء العكبري ثم علي أبي الخير مصدق ابن شبيب الواسطي، واشتغل بفقهِ الإمام الشافعي وقرأ علم الأصول، وكان أبوه يتقلد قضاء المدائن، وله كتاب العبقري الحسان في علم الكلام والمنطق والطبيعي والأصول والتاريخ والشعر؛ وراجع صفحات متفرقة من الحوادث الجامعة. **وفيات الأعيان ج 7 ، ص 342 ، رقم 283 .**

علمای دیگر اهل سنت بیشتر عقیده اعتزال او را مطرح می کنند و این به این معنا است که هر گاه فردی عقیده اعتزال داشت ، دیگر امامی مذهب نیست و عقایدش با امامیه فرق می کند .

نویسنده فوات الوفيات اینگونه می گوید :

عز الدين ابن ابی الحدید : عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن محمد بن ابی الحدید، عز الدين المدائني المعتزلي الفقيه الشاعر...ومن تصانيفه وشرح نهج البلاغة في عشرين مجلد . در حاشیه رقم 1 می گوید : وقال فيه ابن الشعار: ((خدم في عدة أعمال سواداص وحضرة آخرها كتابة ديوان الزمام، تأدب علي الشيخ أبي البقاء العكبري ثم علي أبي الخير مصدق ابن شبيب الواسطي، واشتغل بفقهِ الإمام الشافعي وقرأ الأصول ، وكان أبوه يتقلد قضاء المدائن))

فوات الوفيات ج2، ص 259، ذیل ترجمه عز الدین ابن ابی الحدید .

استاد محمد ابولفضل ابراهیم محقق شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید در مقدمه اش بر این شرح یکی از قصائد ابن ابی الحدید را - که در مدح آقا امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است - از کتاب العلویات السبع 16 ، 17 نقل می کند که ابن ابی الحدید در این قصیده شیعه بودنش را نفی می کند . و آن قصیده این است :

ورأيت دين الاعتزال وأنني أهوي لأجلك كل من يتشيع

خطاب به حضرت امیر علیه السلام می گوید: مذهب اعتزال را به عنوان دین برای خود انتخاب کردم و به خاطر تو شیعیان را دوست می دارم.

شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - مقدمة المحقق ، ج 1، ص 14.

زرکلی هم در «الأعلام» همین مطلب را می گوید :

عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن الحسین بن أبي الحديد، أبو حامد، عز الدين: عالم بالادب، من أعيان المعتزلة... له (شرح نهج البلاغة - ط)

الأعلام ج 3 ، ص 289 ، ذیل ترجمه عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن الحسین بن أبي الحديد .

3- اعتقادات ابن أبي الحديد :

نکته سوم که شایسته است مورد توجه قرار گیرد نظریات ابن ابی الحدید است که با دقت در آن ها به راحتی به دست می آید که او فردی سنی است و نمی تواند شیعه باشد ؛ بلکه نهایت چیزی که در مورد او می توان گفت (آن هم به خاطر نقل یک سری از حقایق تاریخی) این است که او یک سنی معتزلی منصف است . به این عبارات توجه کنید :

1- نظریه تقدیم مفضول بر افضل :

الحمد لله الواحد العدل الحمد لله الذي تفرد بالكمال فكل كامل سواه منقوص وقدم المفضول علي الأفضل .

سپاس خدایی را که یگانه و عادل است ، سپاس خدایی را که تمامی کمالات در وجود اوست ، پس هر کاملی غیر از او (و در مقابل او) ناقص است . و سپاس خدایی را که مفضول را بر افضل مقدم کرد .

شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 1 - ص 3 .

ابن ابی الحدید با اینکه در مسائل اعتقادی و کلامی معتزلی مذهب است ولیکن در این نظریه یک مطلب خلاف عقل را به خداوند تبارک و تعالی نسبت می دهد ، حال خدا می داند به چه انگیزه و به دفاع از چه کسانی کار را انجام داده است !!! . در مورد این مطلب شایسته است به دو نکته توجه شود :

1 . از این حرف ابن ابی الحدید براحتی می توان فهمید که او شیعه نیست . زیرا هیچ شیعه اثنا عشری این مطلب را قبول ندارد .

شیخ طوسی رحمة الله علیه می فرماید :

وأما الذي يدل علي أنه يجب أن يكون أفضل في الظاهر ما نعلمه ضرورة من قبح تقديم المفضول علي الفاضل والعلم بقبح ذلك ضروري لا يختلف العقلاء فيه ، ولا علة لذلك إلا أنه تقديم المفضول علي الفاضل فيما كان أفضل منه فيه . وإذا كان الله تعالی هو الناصب للإمام يجب أن لا ينصب إلا من هو أفضل في ظننا وعلما .

اما آنچه دلالت می کند بر اینکه امام در ظاهر باید از همه بالاتر و افضل باشد این است که ما می دانیم و بدیهی و روشن است که مقدم کردن فرد مفضول و پائین تر بر فرد افضل (عقلا) کار قبیحی است (تا آنجا که می فرمایند) و در علم به قبح چنین امر بدیهی هیچ یک از عقلا اختلاف ندارند و علت این عدم اختلاف هم این است که مفضولی بر فاضلی - در چیزی که آن فاضل بر او برتری دارد - مقدم شده است . و زمانی که خداوند امر نصب امام را عهده دار است (عقلا) واجب است کسی را انتخاب کند که در پیش ما ظنا و علما از همه بالاتر باشد یعنی فردی که مسلمین اطمینان و علم دارند به اینکه از همه افراد بالاتر است .

الاقتصاد - الشيخ الطوسي - ص 191.

2 . بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که هر گاه امر مهمی در بین باشد که نیازمند به رهبر یا مسؤولی برای آن باشیم همیشه

عقلا بهترین فرد و کاملترین فرد (از جهت شرائط) را برای آن مسؤولیت انتخاب می کنند حال هر مصلحتی هم که در بین باشد هیچ وقت عقلا به خود اجازه نمی دهند بخاطر آن مصلحت فرد واجد شرایط را کنار بگذارند و فرد پائین تر از او را انتخاب کنند و اگر هم کسی چنین کاری را انجام دهد از طرف عقلا مورد سرزنش و نکوهش واقع می شود . حال وقتی عقلاي عالم چنین کاری انجام نمی دهند و این کار را خلاف عقل می دانند چگونه ممکن است چنین کار خلاف عقلي از خداوندي که خالق عقل است سر بزند !!؟

شیخ طوسي رحمة الله عليه در ادامه می فرماید :

ولا يجوز تقديم المفضل علي الفاضل لعللة وعارض ، لأن تقديمه عليه وجه قبح ، ومع حصول وجه القبح لا يحسن ذلك كما لا يحسن الظلم ، وإن عرض فيه وجه من وجوه الحسن - ككونه نفعاً للغير - لأن مع كونه ظلماً - وهو وجه القبح - لا يحسن علي حال . ولو جاز أن يحسن ذلك لعللة لجاز أن يحسن تقديم الفاسق المتهتك علي أهل الستر والصلاح ، وتقديم الكافر علي المؤمن وذلك باطل .

الاقتصاد - الشيخ الطوسي - ص 191 - 192.

به خاطر هیچ علت و عارضي مقدم کردن مفضل بر فاضل (عقلا) جایز نیست زیرا مقدم کردن مفضل بر فاضل قبیح است ، و با وجود وجه قبح هیچ گاه چنین تقدیمی نمی تواند نیکو باشد همانطوری که هیچ وقت ظلم نیکو نمی شود ، حتی اگر وجهی از وجوه حُسن مثل نفع رساندن به دیگری و.... بر آن عارض شود و در کنار آن باشد زیرا تا زمانی که بر آن ظلم صدق می کند این کار قبیح است و نمی تواند نیکو باشد . حال اگر قرار باشد ظلم به خاطر علت و مصلحتی نیکو شود هر آینه جایز است انسان فاسقی را که هتک حرمت می کند بر انسانهایی که اهل راز داری و صلاح و تقوا هستند مقدم شود و یا اینکه کافر بر مؤمن مقدم شود ... و این کار باطلی است .

2- عدم قبول امامت و خلافت بلا فصل آقا امیرالمؤمنین علیه السلام

او معتقد است هیچ روایت و نص صریحی مبنی بر خلافت بلا فصل حضرت امیر صلوات الله وسلامه علیه از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم نداریم . به این عبارات توجه کنید :

ومن تأملها وأنصف ، علم أنه لم يكن هناك نص صريح ومقطوع به لا تختلجه الشكوك ولا تتطرق إليه الاحتمالات ، كما تزعم الامامية فإنهم يقولون إن الرسول ص نص علي أمير المؤمنين ع نصا صريحا جليا.... ولا ريب أن المنصف إذا سمع ما جري لهم بعد وفاة رسول الله ص ، يعلم قطعا أنه لم يكن هذا النص ، ولكن قد سبق إلي النفوس والعقول أنه قد كان هناك تعريض وتلويح ، وكناية وقول غير صريح ، وحكم غير مبتوت ، ولعله ص كان يصدده عن التصريح بذلك أمر يعلمه ، ومصلحة يراعيها ، أو وقوف ، مع إذن الله تعالى في ذلك .

هر کس بیندیشد و انصاف به خرج دهد درمی یابد که در این باره (خلافت بلا فصل حضرت امیر صلوات الله وسلامه علیه) هیچ روایت صریح و روشنی به گونه ای که هیچ شک و احتمالی در آن راه نداشته باشد ، نداریم ، بر خلاف نظر امامیه که گمان می کنند رسول خدا در روایت صریح و روشن و آشکار و بدون ابهامی علی رابه عنوان خلیفه بلا فصل خود معرفی کرده است وی در ادامه می گوید : وشکی نیست انسان منصف زمانی که جریانات بعد از وفات رسول خدا را بشنود ، قطعا درمی یابد که هیچ روایت صریحی در کار نبوده است ، ولكن آنچه به ذهن و عقل می آید این است که روایات رسول خدا در این مورد ، در حد يك تعريض و اشاره و کنایه و گفتار غیر صریحی بیش نبوده ، و حکمی قطعی در کار نبوده است .

و شاید عدم تصریح ایشان به این مطلب به خاطر امری بوده که خود می دانسته اند (و به ما نرسیده است) ، و یا

مصلحتی در کار بوده ، و یا اینکه سرّ توقف ایشان و بیان نکردن ایشان به خاطر این بوده که منتظر دستور و اذن خداوند در این مسأله بوده اند . (و دستوری هم در این زمینه نیامد)

شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 2 - ص 59

3- شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها :

ابن ابی الحدید به اینجا که می رسد به شدت از مهاجمین و جسارت کنندگان دفاع می کند و بحث هجوم ها و جسارتها و در نتیجه شهادت ام بیها فاطمه زهرا سلام الله علیها در اثر آن آزارها و اذیتها را از اموری می پندارد که هیچ اصل و اساسی ندارد و ساخته و پرداخته شیعه است . به این عبارات توجه کنید :

فأما الأمور الشنيعة المستهجنة التي تذكرها الشيعة من إرسال قننذ إلي بيت فاطمة ع ، وإنه ضربها بالسوط فصار في عضدها كالدملج وبقي أثره إلي أن ماتت ، وأن عمر أضغطها بين الباب والجدار ، فصاحت : يا أبتاه يا رسول الله ! وألقت جنينا ميتا ، وجعل في عنق علي ع حبل يقاد به وهو يعتل ، وفاطمة خلفه تصرخ ونادي بالويل والثبور ، وابناه حسن وحسين معهما يبكيان . وأن عليا لما أحضر سلموه البيعة فامتنع ، فتهدد بالقتل ، فقال : إذن تقتلون عبد الله وأخا رسول الله ! فقالوا: أما عبد الله فنعم ! وأما أخو رسول الله فلا . وأنه طعن فيهم في أوجههم بالنفاق ، وسطر صحيفة الغدر التي اجتمعوا عليها ، وبأنهم أرادوا أن ينفروا ناقة رسول الله ص ليلة العقبة ، فكله لا أصل له عند أصحابنا ، ولا يثبت له أحد منهم ، ولا رواه أهل الحديث ، ولا يعرفونه ، وإنما هو شئ تنفرد الشيعة بنقله .

و اما امور زشت و مستهجنی که شیعیان در مورد اینکه قننذ را به درب خانه فاطمه فرستادند و او هم با تازیانه فاطمه را مورد ضرب و شتم قرار داد و بازوی او چنان ورم کرده و بالا آمده بود که شبیه دستبند شده بود و اثر آن تا زمان وفات ایشان باقی بود ، و اینکه عمر او را بین در و دیوار تحت فشار قرار داد و او فریاد می زد یا اُبتاه یا رسول الله و در این هنگام جنین او سقط شد ، و به گردن علی ریسمان انداختند و او را می کشیدند و او مقاومت می نمود و فاطمه پشت سر او آه و ناله می کرد و حسن و حسین با هم گریه می کردند و وقتی علی را آوردند به او گفتند بیعت کن او ممانعت کرد ، پس او را تهدید به قتل کردند ، پس ایشان گفت : اگر مرا بکشید در اینصورت بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید ! پس آنها گفتند : اینکه گفتی بنده خدا درست است ولی اینکه گفتی برادر رسول خدا صحیح نیست (یعنی تو برادر رسول خدا نیستی) . و علی (علیه السلام) در مقابل ، نفاق آنها را به آنها گوشزد نمود ، و نوشتن صحیفه ملعونه (مبني بر ترور پیامبر اکرم) و اتفاق و هم پیمانی آنها بر آن ، و اینکه آنها در شب عقبة با رم دادن شتر پیامبر اکرم قصد ترور آن حضرت را داشتند را رو در روی آنها به آنها گوشزد نمود . ابن ابی الحدید بعد از نقل این جریانات می گوید :

هیچ کدام از این مطالب نزد اصحاب ما اصل و اساسی ندارد ، و هیچ يك از آنها این مطالب را تثبیت نکرده است ، و اهل حدیث هم اینها را نقل نکرده اند ، و چنین مطالبی نزد آنها شناخته شده نیست (یعنی اینها مطالب عجیب و غریبی است که ساخته و پرداخته شیعیان است) ، و قطعا اینها از اموری است که فقط شیعیان نقل کرده اند و لاغیر .

شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 2 - ص 60 .

وما در جواب او می گوییم : ابن الحدید ! اگر ذره ای در اینجا انصاف به خرج می دادی و لااقل کتب علمای خودتان را مطالعه می نمودی هیچ گاه به خودت اجازه نمی دادی که چنین حرفهایی را بر زبانت جاری کنی . « أعوذ بالله من علم لا ينفع »

4- ایمان حضرت ابوطالب صلوات الله علیه :

ابن ابی الحدید معتقد است نقل ها مختلف است بعضی حاکی از کفر ابوطالب است و روایات زیادی که حکایت از اسلام او

دارند ، در نهایت می گوید :

من در این زمینه توقف می کنم و حکمی نمی دهم .

و اختلف الناس في إيمان أبي طالب فقالت الامامية وأكثر الزيدية : ما مات إلا مسلما .

وقال بعض شيوخنا المعتزلة بذلك ، منهم الشيخ أبو القاسم البلخي وأبو جعفر الإسكافي وغيرهما .

مسلمین در ایمان ابوطالب اختلاف دارند : همه امامیه و اکثر زیدیه قائلند او مسلمان از دنیا رفته است . و بعضی از

اساتید ما معتزله مثل شیخ أبو القاسم البلخي وأبو جعفر الإسكافي وغير این دونفر هم همین قول را پذیرفته اند .

شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 14 - ص 65 - 66 .

قلت : فأما أنا فإن الحال ملتبسه عندي ، والاخبار متعارضة ، والله أعلم بحقيقة حاله كيف كانت ... فأنا في أمره من

المتوقفين .

و اما نظر من این است که اخبار در مورد او متعارض است و حال او (از نظر ایمان و کفر) نزد من پوشیده است .

حقیقت حال او هر چه که باشد خداوند می داند . در ادامه هم می گوید : من در امر ایمان ابوطالب از توقف کنندگان هستم

. (یعنی عقیده به ایمان او ندارم و نظری نمی دهم) .

شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 14 - ص 82 .

این در حالی است که تمامی امامیه (شیعه اثنا عشری) همانطوری که خود ابن ابی الحدید تصریح کرد قائل به ایمان

حضرت ابوطالب علیه السلام هستند .

و در اینکه ایشان با ایمان کامل از دنیا رفت احادی از امامیه تردید ندارد .

5- ایمان پدران انبیای عظام الهی علیهم السلام

او معتقد است پدران انبیای عظام الهی و همچنین پدر بزرگوار پیامبر اسلام مشرک بوده اند . در حالی که هیچ شیعه ای (

شیعه اثنا عشری) چنین نظری ندارد و همه شیعیان (شیعه اثنا عشری) قائلند که تمامی پدران انبیای عظام الهی اهل ایمان

بوده اند و لحظه ای شرک نورزیده اند .

برای آشنایی بیشتر و بهتر با نظراو به شرح نهج البلاغة ج 14 ، ص 67 و 68 مراجعه کنید .

موضوع باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)